

بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران (مطالعه موردی: دوران پهلوی دوم)

سعید جهانگیری

دکترای تخصصی علوم سیاسی گرایش مسائل ایران واحد علوم و تحقیقات

saeedjahangiri61@yahoo.com

چکیده

هدف مقاله حاضر پاسخ به این پرسش‌هاست که اولاً، توسعه سیاسی در مفهوم توسعه مشارکت و رقابت سیاسی، در دوره پهلوی دوم چه روندی را در ایران طی کرده و چه فرازوفروودی را پشت سر گذاشته‌است؟ و ثانیاً، در این دوره توسعه سیاسی در کشور با چه موانع و چالش‌های جدی‌ای مواجه بوده‌است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی مطرح است، از نظریه‌های چاندوک، مور، هانتینگتون، اسکاچپول، و لوسیانی درباب ضعف جامعه مدنی و حاکمیت دولت تحصیلدار - به‌عنوان موانع و چالش‌های جدی توسعه سیاسی - بهره گرفتیم و نهایتاً این فرضیه مطرح شد که هرچه تمرکز و اتکاء انحصاری دولت بر درآمد نفت بیشتر و بنیه جامعه مدنی ضعیف‌تر باشد، احتمال تحقق توسعه سیاسی در جامعه کمتر می‌شود. بررسی و آزمون این فرضیه به‌کمک اسناد و مدارک معتبر تاریخی و شواهد و قراین آماری دقیق نشان داد که در هر دوره‌ای که دولت خصلت تحصیلدار پیدا کرده و مستقل و بی‌نیاز از مالیات مردم شده و از تمرکز قدرت برخوردار شده‌است، عرصه را برای مشارکت و رقابت سیاسی تنگ‌تر کرده و مانع توسعه سیاسی شده‌است. **واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی؛ مشارکت سیاسی؛ رقابت سیاسی؛ جامعه مدنی؛ دولت رانتیر.

مقدمه و طرح موضوع

توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عدّه زیادی از پژوهش‌گران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این موضوع، به‌ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم اولویت و اهمیتی مضاعف دارد؛ چون در این‌گونه کشورها، فرایند توسعه چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه‌ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند (پرزورسکی، ۱۳۸۶) (Gill, 2000).

توسعه سیاسی، طبق تعریف، بخشی از فرایند پیچیده توسعه ملی است که در دو بعد توسعه مشارکت سیاسی و توسعه رقابت سیاسی متجلی می‌شود. این موضوع از جستارهای مهم و پرمناقشه در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است. معضلات و تنگناهای بازدارنده‌ای که در کشورهای در حال توسعه در جریان شکل‌گیری و راه‌اندازی پروژه توسعه سیاسی بروز کرده است و نیز سنجش و ارزیابی‌های نظری ابهام‌آمیز اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه که از پیچیدگی جوامع و پیچیدگی فرایند توسعه سیاسی آن‌ها ناشی می‌شود، اهمیت این موضوع را بیشتر روشن می‌کند (ر.ک. واینز و هانتینگتون، ۱۳۷۹)؛ به‌ویژه آنکه «توسعه سیاسی، تقابل منافع یک گروه یا گروه‌هایی از یک‌سو، و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است و مشکل‌ترین شکل حرکت به طرف عقلایی شدن رفتارها و برخوردهای جامعه است» (سریع‌القلم، ۱۳۷۱، ص ۲۹).

این توجه و دوران‌اندیشی همه‌جانبه‌ای که امروزه در آراء و اندیشه‌های متفکران و نظریه‌پردازان سیاسی در زمینه اهمیت و پیچیدگی مقوله توسعه و توسعه سیاسی دیده می‌شود، در برداشت‌ها و دریافتهای پیشینیان چندان به چشم نمی‌خورد (ر.ک. پای و دیگران، ۱۳۸۰). پیشینیان عموماً به پدیده توسعه سیاسی رویکردی نسبتاً سطحی و ساده‌انگارانه داشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند جامعیت و ژرفای موضوع را دریابند (Jaguaribe, 1973, pp 26-35)؛ ولی به‌مرور زمان، ابعاد قضیه برای آگاهان و

نظریه پردازان توسعه آشکار شده و نهایتاً این درک و توجه جدی حاصل شده است که موضوع، به غایت عمیق تر و پرحاشیه تر از آن است که کلاسیک‌ها و متقدمان درباره اش می‌اندیشیده‌اند (بدیع، ۱۳۷۹، صص ۱۷-۲۴). امروزه توسعه برخلاف گذشته دیگر پدیده‌ای تک‌بعدی تلقی نمی‌شود، بلکه موضوعی چندوجهی و در عین حال واحد و منسجم به حساب می‌آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن در کنار بعد اقتصادی‌اش در مباحث توسعه درون‌زا، توسعه انسانی و توسعه پایدار، جایگاهی ویژه دارد و تقریباً در تمام مباحث مذکور، «جنبه سیاسی توسعه» مورد توجه جدی است (Huntington, 1984).

بدیهی است که شکل‌گیری روندی به نام توسعه سیاسی، مستلزم تغییرات اجتماعی بلندمدتی است که طی آن نظام تقسیم کار، قشربندی اجتماعی، نظام سیاسی و فرهنگ، دستخوش تحول می‌شود و در تکوین آن، عمل عاملان اجتماعی و سیاسی، منافع گروه‌ها، اقشار و طبقات و گرایش آن‌ها به تغییر یا مقاومت نقش دارد. بر این اساس می‌توان گفت که توسعه سیاسی ماهیتی برآیندی (منتجه) دارد و تکوین آن در هر جامعه‌ای، تاریخ خاص خود را دارد (رجب‌زاده، ۱۳۷۸، صص ۱-۲). در یک‌صد سال گذشته تحولاتی در کشورهای توسعه یافته به وقوع پیوسته است که جلوه‌های گوناگون فرایندی واحد به نام «توسعه سیاسی» به حساب می‌آیند. توسعه سیاسی در این مدت به لحاظ مضمونی، دستخوش تعبیر و برداشت‌هایی متفاوت شده است. تعاریف در تحول مفهومی توسعه سیاسی عموماً حول سه محور مردم، نظام سیاسی و سازمان حکومت ارائه می‌شوند (Pye & Verba, 1965, p13). برای نمونه، لوسین پای، در حول این سه محور، ده تعریف را به عنوان تعاریف توسعه سیاسی مطرح و نقد می‌کند و نهایتاً تعریف خود را از توسعه سیاسی به عنوان پدیده‌ای سه‌وجهی با مشخصات زیر عرضه می‌کند: (۱) برابری و مشارکت سیاسی؛ (۲) ظرفیت سیستم سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد؛ (۳) متمایز کردن و تخصصی کردن ساختارهای اداری و کارکرد آن‌ها (Johari, 1993, pp 171-174). تقریباً در همه تعاریف و تقسیم‌بندی‌ها «مشارکت» را در جایگاه رکن اساسی توسعه سیاسی

می‌توان یافت (فرقانی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳)؛ به‌طوری‌که لئونارد بایندر و جوهری، هر دو در شاخص‌هایی که برای توسعه سیاسی می‌سازند، بر متغیر مشارکت و رقابت سیاسی تأکید می‌کنند (Johari, 1993, pp 175-179).

توسعه سیاسی، به‌همین معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی، با وجود چالش‌ها و موانع فراوان، بالأخره به‌عنوان یک پروژه عظیم سیاسی مدت‌مدتی است که در بخشی از کره خاکی به‌ثمر نشسته است و جهان غرب سالیان سال است که از این موهبت بزرگ بهره‌مند است؛ ولی در اغلب کشورهای در حال توسعه، چنین نعمتی به‌چشم نمی‌خورد و به‌جای توسعه سیاسی، با سطوح و درجات گوناگون از توسعه‌نیافتگی و ناستواری سیاسی مواجه‌ایم. از آن جمله در ایران، با وجود اینکه سال‌هاست این کشور در معرض انواع دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی درون‌مرزی و برون‌مرزی قرار گرفته است و طی سده اخیر نیروهای اجتماعی مختلف فعالیت‌ها و تلاش‌هایی گسترده را در این زمینه انجام داده‌اند، ولی تاکنون چنین مطلوبی حاصل نشده است (آبراهامیان، ۱۳۷۹، صص ۳۸۲-۴۱۲) و هر بار که نشانه‌های مقدماتی توسعه سیاسی جوانه می‌زند، پس از اندک مدتی پژمرده می‌شود و از بین می‌رود.

پرسش‌های پژوهش

حال با این مقدمات، پرسش‌های اصلی تحقیق حاضر این است که اولاً، توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم چه روندی را در ایران طی کرده و چه فراز و فرودی را پشت سر گذاشته است؟ و ثانیاً، در این مدت نسبتاً طولانی، توسعه سیاسی در این سرزمین با چه موانع و چالش‌های جدی‌ای مواجه بوده است؟

پیشینه و مبانی نظری

مروری بر منابع موجود نشان می‌دهد که تاکنون دو جریان در مطالعات توسعه سیاسی شکل گرفته‌اند. نخستین جریان نظریه‌های کلاسیک توسعه‌گرایی است. این جریان در صدد تنظیم و صورت‌بندی نظریه‌های توضیحی عام و جهان‌شمول است و از ایده‌ها

و اندیشه‌های جامعه‌شناسی قرن نوزدهم الهام می‌گیرد. باید گفت که رهنمون‌القایی علم اقتصاد در تکوین دیدگاه توسعه‌گرایی، در علم سیاست نقشی قاطع داشته‌است. از چهره‌های شاخص این جریان لیپست، دال، دویچ، لرنر، شیلز، آلموند، کلمن، پای، وربا، و ارگانسکی را می‌توان ذکر کرد (کوزر، ۱۳۶۸؛ کدیور، ۱۳۸۶، صص ۳۸-۷۲).

دومین جریان در مطالعات توسعه سیاسی در پی بازسازی جامعه‌شناسی (یا سیاست‌شناسی) از طریق وداع با نظریه‌های کلان و روی آوردن به نمونه‌های صوری است و به گونه‌ای انتزاعی فقط به دنبال یافتن وجوه مشترک تمام روندهای نوسازی سیاسی است (بدیع، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

تحلیل‌های خاصی را درباره موضوع توسعه و توسعه سیاسی ایران عرضه کرده‌اند که آن‌ها را به درستی می‌توان نمونه بارز تحلیل‌هایی دانست که مولدر آن‌ها را «نظریه‌های عوامل» می‌نامد. این نوع تحلیل‌ها در پی کشف و توصیف هرگونه تفاوت میان جوامع‌اند و کمتر به تحلیل پیامدهای عوامل مختلف در قالب نظریه‌ای عام می‌پردازند (Moulder, 1977, p11).

یکی از نمونه‌های معتبر تحلیل جامعه‌شناختی رابطه میان نیروهای اجتماعی (جامعه مدنی) و نوسازی سیاسی، تحلیل «برینگتون مور» است. مور نظریه خاصی را عرضه می‌کند که به وضوح با سنت جامعه‌شناسی وابستگی و دیدگاه‌های خطی توسعه تباین دارد. او بر تأثیر عوامل داخلی جوامع در فرایند توسعه سیاسی و نوسازی تأکید می‌کند و اشکال گوناگون ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را کاوش می‌کند (مور، ۱۳۶۹).

مور در مطالعات خود نشان می‌دهد که توسعه روندی هموار و ساده نیست؛ بلکه سرشار از تضادها، چالش‌ها و انقلابات است. او، هم اهمیت و هم ویژگی تاریخ را نشان می‌دهد و ضربه‌ای بر فرهنگ‌گرایی، توسعه تک‌خطی و یا هر نظریه‌ای وارد می‌کند که روند تاریخی طبقات اجتماعی و نیروهای جامعه مدنی را نادیده انگارد. بدین سان در تمام تحلیل‌های مور به سازه‌ای واحد برمی‌خوریم که «توسعه سیاسی را برپایه ساختار طبقاتی جامعه در زمان ورود به دوره مشارکت

سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد و سپس نوع انقلابی را که از این ساختار حاصل می‌شود (انقلاب بورژوازی، انقلاب از بالا و انقلاب دهقانی) و بالأخره طبیعت رژیم سیاسی (دموکراسی غربی، فاشیسم و کمونیسم) را که انعکاسی از این بحران انقلابی است در نظر می‌آورد» (بدیع، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸).

دومین متغیر کلیدی مؤثر بر توسعه سیاسی، «تمرکز و اتکاء انحصاری دولت بر منبع نفت» (دولت تحصیلدار) است. دولت تحصیلدار از جمله مقولاتی است که در قلمرو اقتصاد سیاسی قابل بحث و بررسی است. مقصود از دولت تحصیلدار (رانتیر) دولتی است که به شکل منظم مقدار زیادی از رانت‌های خارجی را دریافت می‌کند (Beblawi & Luciani, 1987, p11)؛ به این ترتیب، بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت را می‌توان دولت تحصیلدار نامید. از جمله نظریه‌پردازانی که از این مفهوم برای تحلیل دولت ایران استفاده می‌کند، خانم تدا اسکاچپول است. او می‌نویسد: «در دوره پهلوی، دولت به طور فزاینده به درآمدهای حاصل از صدور نفت و گاز وابسته شد و در قالب «دولتی تحصیلدار» در عرصه سیاسی و اقتصادی جهان ظاهر شد و در دلارهای نفتی غرق شد و به طور کامل و تمام‌عیار به نظام اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیوست» (Skocpol, 1994, p244). در همین زمینه، «جیاکومو لوچیانی» با توجه به مفهوم دولت تحصیلدار، توسعه سیاسی در خاورمیانه را از چشم‌اندازی وسیع‌تر مطالعه می‌کند و می‌نویسد: «بحران مالی دولت به دلیل کاهش یا نابودی منابع رانتی یا درآمد آن، احتمالاً عامل انگیزش و تحریکی مهم برای فرایندهای دموکراسی خواهد بود» (لوچیانی، ۱۳۸۰، ص ۴۷)؛ چون ریشه و بنیاد نهادهای دموکراتیک، نیاز دولت به مالیات برای انجام برنامه‌هایش است.

بی‌تردید، پیدایش رقابت ایدئولوژیک و گسترش مشارکت سیاسی - به عنوان ویژگی‌های اساسی توسعه سیاسی - خود نیازمند تحولات عمده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. دست‌کم این که وجود نوعی ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص، بیشتر مساعد پیدایش و گسترش مشارکت و رقابت سیاسی است؛ ولی در اغلب جوامع نفت خیز خاورمیانه

و از جمله در ایران، چنین ساختار مساعدی برای توسعه سیاسی موجود نیست (لوچیان، ۱۳۸۰).

فرضیات

۱. بین وضعیت جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران رابطه وجود دارد؛ به طوری که می توان گفت هر چه بنیه جامعه مدنی ضعیف تر باشد، احتمال تحقق توسعه سیاسی کمتر می شود.
۲. بین دولت تحصیلدار (رانتیر) و توسعه سیاسی در ایران رابطه وجود دارد؛ به طوری که می توان گفت هر چه تمرکز و اتکاء انحصاری دولت بر درآمد نفت بیشتر باشد، احتمال تحقق توسعه سیاسی کمتر می شود.

روش شناسی

تلقی از مقوله توسعه و توسعه سیاسی به عنوان واقعیاتی تاریخی که در تحولات و دگرگونی های اجتماعی بلندمدت جوامع بشری ریشه دارد، روش تحقیق را خواه ناخواه به سوی تحقیق تاریخی سوق می دهد؛ زیرا فرض بر این است که توسعه هر جامعه، تاریخ خاص خود را دارد. از طرفی، تاریخی تلقی کردن پدیده توسعه سیاسی، راه را برای نوع دیگری از بررسی نیز باز می کند و آن بهره گیری از روش «نمونه آرمانی» وبری است. ماکس وبر برای این که مفاهیم به کاررفته در روش تاریخی دقت کافی داشته باشند، مفهوم نمونه آرمانی را ابداع کرده است. او می گوید: «یک نمونه آرمانی، با تشدید یک سویه یک یا چند دیدگاه و یا به هم پیوستن تعدادی پدیده های مجزا، پراکنده و تودار به وجود می آید که گاهی فراوان می یابیم، گاهی کمیاب و جابه جا» (فروند، ۱۳۶۲، صص ۶۶-۶۷).

تعریف مفاهیم: همان طور که از فرضیه ها پیداست، در این تحقیق، «تمرکز و اتکاء انحصاری دولت بر درآمد نفت» (دولت تحصیلدار) و «ضعف جامعه مدنی»، متغیرهای مستقل اند و «توسعه سیاسی» هم متغیر وابسته است. توضیح و

تعریف هر کدام از این متغیرها به شرح زیر است:

توسعه سیاسی: توسعه سیاسی، یکی از ابعاد چندگانه توسعه ملی است و به فرایندی اطلاق می‌شود که زمینه‌ها و شرایط لازم را برای نهادینه کردن مشارکت و رقابت سیاسی در جامعه فراهم می‌کند و حاصل نهایی آن، افزایش توانمندی نظام سیاسی است.

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی، یکی از فرایندهای اساسی توسعه سیاسی است که به شرکت ارادی، آگاهانه و آزادانه شهروندان در عرصه فعالیت‌های سیاسی حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه دلالت می‌کند.

رقابت سیاسی: رقابت سیاسی به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن، احزاب و جریان‌های سیاسی وابسته به جناح‌ها و ایدئولوژی‌های رقیب برای دستیابی به قدرت سیاسی، به‌طور قانونی، برابر و آزاد و با احساس امنیت کامل امکان فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی را در فضایی رقابتی داشته باشند.

نمونه آرمانی توسعه سیاسی: با روشن شدن فضای مفهوم توسعه سیاسی و ابعاد دوگانه آن (مشارکت و رقابت سیاسی) جا دارد که در این جا اشاره‌ای کوتاه به منطقی‌ترین صورت‌بندی نمونه آرمانی توسعه سیاسی داشته باشیم. همان‌طور که می‌دانیم مهم‌ترین خصیصه توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است و فرض اصلی این است که در بین نظام‌های سیاسی، نظامی که مشارکت سیاسی به معنای عام در آن ممکن باشد، از دیگر نظام‌ها توسعه‌یافته‌تر است (Bill & Hardgrave, 1981, pp 66-68)؛ بنابراین با عنایت به پیوند ذاتی و ربط وثیق توسعه سیاسی با مشارکت و رقابت سیاسی، مناسب‌ترین نمونه آرمانی توسعه سیاسی را می‌توان به شرح زیر استنتاج و صورت‌بندی کرد: توسعه سیاسی به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن بیشترین و مطلوب‌ترین سطح مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه جریان داشته باشد.

ضعف جامعه مدنی: جامعه مدنی، حوزه‌ای مستقل و نیمه‌سازمان یافته است حائل بین حوزه دولت و حوزه فرد و خانواده که با هدفی مشخص در بستر جامعه

شکل می‌گیرد و اتحادیه‌های حرفه‌ای، تعاونی‌های صنفی، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های مردمی، گروه‌های اجتماعی، گروه‌های تولیدی، بنیادها، مؤسسات خیریه، انجمن‌های هنری، علمی، فرهنگی و... را شامل می‌شود.

دولت تحصیلدار: دولت تحصیلدار (رانتیر)، دولتی است که مقدار زیادی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت می‌کند و ویژگی‌های عمده آن عبارت‌اند از:

- ۱- معمولاً تمام اقتصادهای دنیا دارای برخی مشخصه‌های رانتی هستند؛ ولی در دولت‌های رانتیر، رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. این معیار غالباً حدود ۴۲ درصد به بالا در نظر گرفته می‌شود؛ بدین معنا که هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از ۴۲ درصد از درآمدش از رانت باشد، دولت رانتیر نامیده می‌شود (Beblawi and Luciani, 1987, pp 11-12).

- ۲- رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرایند تولید داخلی ندارد.
- ۳- در دولت رانتیر، درصد بسیار کمی از نیروی کار، درگیر تولید رانت است و اکثریت جامعه، دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت است.
- ۴- دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و نقشی اساسی در هزینه‌کردن آن ایفا می‌کند.

به این ترتیب براساس ویژگی‌های مذکور، منظور از دولت تحصیلدار دولتی است که بیش از ۴۲ درصد عایداتش از درآمدهای نفتی یا سایر منابع رانتی باشد و این منبع را به نحو متمرکز و انحصاری در تصرف خود داشته باشد و از آن برای اعمال سلطه بر مردم بهره‌برداری سیاسی - اقتصادی کند.

دوره زمانی تحقیق

مقطع تاریخی مدنظر (حجم نمونه)، شامل سه دوره توسعه سیاسی (۱۳۲۰-۱۳۳۲، ۱۳۵۷-۱۳۶۰ و ۱۳۷۶-۱۳۸۲) و سه دوره توسعه نیافتگی سیاسی (۱۳۰۴-۱۳۲۰، ۱۳۳۲-۱۳۵۷ و ۱۳۶۰-۱۳۷۶) است؛ بنابراین هم می‌توان بین دوره‌های سه‌گانه توسعه سیاسی مقایسه انجام داد (روش توافقی)، و هم بین دوره‌های توسعه سیاسی

با ادوار توسعه‌نیافتگی سیاسی مقایسه انجام داد (روش اختلافی) که ما روش دوم را انتخاب کرده‌ایم.

واحد تحلیل: موضوع تحقیق حاضر و نوع تلقی از مقوله توسعه و توسعه‌نیافتگی سیاسی به‌عنوان ویژگی دولت - ملت (جامعه) ایجاب می‌کند که واحد تحلیل در این مورد، نظام سیاسی و اجتماعی ایران در هر یک از دوره‌های شش‌گانه مذکور باشد.

توصیف داده‌ها: سیر تحول توسعه سیاسی در ایران

همان‌طور که پیش‌ازین در تعریف متغیرها و روش تحقیق اشاره شد، برای بررسی روند تحول توسعه سیاسی ایران به بهره‌گیری ایزاری از نمونه آرمانی توسعه سیاسی نیاز داریم تا براساس آن بتوانیم کم‌وکیف وقایع و دگرگونی‌های سیاسی سده اخیر جامعه ایران را موردسنجش و ارزیابی علمی قرار دهیم؛ بنابراین براساس نمونه آرمانی ساخته‌شده، اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور را برحسب ادوار شش‌گانه پیش‌گفته بررسی می‌کنیم تا میزان همخوانی و ناهمخوانی وضعیت سیاسی - اجتماعی هر دوره را با معیار نمونه آرمانی توسعه سیاسی به‌درستی بسنجیم و از رهگذر آن، فرازوفرود توسعه سیاسی ایران معاصر را به‌طور آگاهانه ترسیم کنیم.

دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷): دوران حکومت سی‌وهفت‌ساله پهلوی دوم را از حیث توسعه سیاسی به تاسی از علمای سیاسی و تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران می‌توان به دو دوره مشخص تفکیک کرد: دوره اول که از شهریور ۱۳۲۰ (مقارن با ایام سقوط رضاشاه) شروع می‌شود و به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (روز وقوع کودتا علیه دکتر محمد مصدق) ختم می‌شود و دوره دوم که از سال ۱۳۳۲ آغاز می‌شود و در سال ۱۳۵۷ (ایام وقوع انقلاب اسلامی) پایان می‌یابد.

دوره اول (۱۳۲۰-۱۳۳۲)

در این دوره با بازشدن فضای سیاسی کشور که ناشی از رقابت بلوک‌بندی‌های جدید در میان متفقین و ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه (محمد رضاشاه) به‌جای دیکتاتوری مقتدر و کارآزموده (رضاشاه) بود، بار دیگر فضایی مساعد برای

شکل‌گیری نیروهای سیاسی و احزاب مختلف و رقابت‌ها و فعالیت‌های حزبی پیش آمد. اوج فعالیت احزاب این دوره، مقطع دوساله حکومت ملی دکتر مصدق در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ بود؛ یعنی مقطعی که اقتدار نوپای شاه جوان به کلی تضعیف شد و او عملاً از مرکزیت قدرت سیاسی حذف شد. این دوره، شاهد پیدایش بیشترین احزاب و جمعیت‌های سیاسی بود؛ به گونه‌ای که کثرت و تنوع احزاب این دوره نه تنها پیش از این دوره دیده نشده بود، حتی پس از آن هم دیده نشد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵، صص ۵۵-۵۶). در این مقطع، چهار جریان عمده حزبی یعنی احزاب ملی، اسلامی، چپ، و دولتی به طور گسترده فعالیت داشتند (کریمی مله، ۱۳۸۰؛ ابورشاد، ۱۳۷۱؛ مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰؛ طیرانی، ۱۳۷۶).

کودتای ۱۳۳۲ به این وضعیت خاتمه داد و دورانی جدید در حیات سیاسی ایران آغاز شد. در این دوران جدید (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، شاهد افول آشکار فرایند مشارکت و رقابت سیاسی در حوزه‌های گوناگون هستیم؛ به طوری که «دوران کوتاه آزادی سیاسی که ایران در زمان مصدق [از آن] برخوردار شده بود به پایان رسید و مداخله در انتخابات، و تهدید و بازداشت خودسرانه مخالفان دوباره آزر گرفته شد» (دیگار و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱). در این سال‌ها مجلس شورای ملی اقتدار نیم‌پند خود را از دست داد و به یکی از مجاری اعمال قدرت شاه بدل شد. در حقیقت دولت و در کانون اصلی آن شخص شاه بیش از پیش قدرتمند شد. به نحوی که با استفاده از شیوه‌هایی گوناگون همچون به کارگیری نیروهای امنیتی-انتظامی، و تعیین و گزینش داوطلبان مدنظر و حذف نامزدهای مستقل، در جریان انتخابات اعمال نفوذ می‌کرد. مشخصاً از دوره هیجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا دخالت شاه در تعیین ترکیب نمایندگان مجلس به حدی بود که این مجالس با اعضای یکدست و انتخابی‌شان خاطره مجالس دوره ششم تا سیزدهم رضاشاهی را در ذهن زنده می‌کردند (ازغندی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۰؛ آوری، ۱۳۷۱، ص ۶۳؛ ایوانف، ۱۳۵۶، ص ۲۱۴).

تبیین داده‌ها: موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران

در ادامه توصیف سیر تحول توسعه سیاسی در ایران، در این جا نوبت به تحلیل داده‌ها و مشخصاً طرح کردن موانع و چالش‌های توسعه سیاسی ایران می‌رسد. بدیهی است که پرداختن به تک‌تک موانع و چالش‌های ریزودرشت و موشکافی و تدقیق درباره همه آن‌ها، فرصت و زمانی بس دراز و پردامنه می‌طلبد؛ پس به‌ناچار، براساس چارچوب نظری این پژوهش و در راستای فرضیات دوگانه پیش‌گفته، از میان موانع و چالش‌های عدیده توسعه سیاسی ایران، صرفاً دو مانع عمده ساختاری مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد:

ضعف و فتور جامعه مدنی؛ ۲- تمرکز و اتکاء انحصاری دولت بر منبع نفت (دولت تحصیلدار)

۱- ضعف و فتور جامعه مدنی: موضوع رابطه و تعامل میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی از جمله موضوعاتی است که اهل نظر و متفکران اجتماعی از دیرباز روی آن دقت داشته‌اند. قلمرو امر اجتماعی بر روابط غیرسیاسی مردم در سطح اجتماعی اشاره دارد و در قلمرو امر سیاسی، مقوله قدرت، شکل دولت و جهت‌گیری‌های شهروندان نسبت به مسائل سیاسی مطرح است (رضایی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۹-۱۱۱). تأثیر و تأثر و تعامل میان قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی، بیش از همه در آثار و اندیشه‌های آلموند، و وربا مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است. به نظر آن‌ها مجموعه‌ای از ساخت‌های اجتماعی در نظام سیاسی دخالت دارند؛ بنابراین، قبل از آنکه جهت‌گیری همیارانه (همیاری مدنی) در جامعه‌ای شکل بگیرد، باید تمایل به مشارکت اجتماعی در آن جامعه وجود داشته باشد. بالطبع در چنین فضایی کنش اجتماعی پیوسته بر کنش اجتماعی گسسته ترجیح داده می‌شود و راه برای مشارکت سیاسی و جهت‌گیری‌های همیارانه هموارتر می‌شود (Almond & Verba, 1965).

در دوره‌ای که نوع نگرش آحاد جامعه، زمینه‌ساز همیاری و مشارکت اجتماعی باشد و از آنجا به تشکیل نهادها و سازمان‌های مدنی برای تأثیرگذاری بر امور سیاسی منجر شود، گفته می‌شود که بین دو قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی

هم‌پوشانی وجود دارد؛ ولی همیشه چنین نیست؛ در مواردی هم دیده می‌شود که بین این دو قلمرو شکاف وجود دارد. وجود شکاف میان امر اجتماعی و امر سیاسی، نشان از شکل‌نگرفتن جامعه مدنی و برقرارنشدن رابطه متناسب آن با نظام سیاسی است. شهروندان زمانی که در جامعه مدنی و نهادهای آن زندگی نکرده باشند، قادر نخواهند بود رابطه مشارکت‌آمیز با نظام سیاسی برقرار کنند. درحقیقت جامعه مدنی فضای ارتباط میان انسان‌هاست و می‌تواند بر حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی مؤثر باشد (Cohen and Arato, 1992). این فضا را گروه‌ها و انجمن‌های داوطلب شکل می‌دهند (Scholte, 2000, p277)؛ آن‌ها به صورت رسمی یا غیررسمی فعالیت می‌کنند.

شکست بسیاری از دولت‌های اقتدارطلب و کاملاً برنامهریزی‌شده، نهایتاً به پیداشدن این ایده جهانی انجامیده‌است که بحث درباره جامعه مدنی (قلمرو امر اجتماعی) با بحث درباره حکومت‌های سالم (قلمرو امر سیاسی) ربط وثیق دارد. جامعه مدنی، هم پیش‌شرط دولت مدرن است و هم محصول دولت مدرن.

قدر مسلم این‌که وضعیت جامعه مدنی و مشارکت‌های مردمی در هر کشوری از فرایندهای تاریخی و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور تأثیر می‌پذیرد (سعیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱). برای نمونه تاریخ ایران مشحون از انواع فعالیت‌های جمعی و مشارکتی در شکل سنتی آن بوده‌است، ولی بنابه دلایل عدیده اجتماعی و فرهنگی، مشارکت در شکل و محتوای جدیدش، روندی روبه‌رشد و مستمر نداشته‌است. خصوصاً با آغاز فرایند ادغام ایران در اقتصاد مسلط جهانی، توسعه برون‌زای کشور شروع شد و در جریان آن، دولت مقتدر مرکزی، مسئول و سامان‌دهنده توسعه تلقی شد و در نتیجه، نهادهای مدنی یا شکل‌نگرفتند و یا تحت سیطره دولت باقی ماندند (مؤمنی، ۱۳۷۸).

این‌چنین بود که پس از سپری‌شدن دوره پرتب‌وتاب انقلاب مشروطه و روی‌کارآمدن رضاشاه، زمینه برای مشارکت اجتماعی تشکل‌های مردمی داوطلبانه به‌کلی از بین رفت؛ چون رضاشاه نوعی نظام سیاسی اقتدارگرا را سامان داد که در آن،

جایی برای نهادها و سازمان‌های مدنی وجود نداشت و به تبع آن، توسعه سیاسی در مفهوم مشارکت و رقابت سیاسی نیز میسر نبود (نمازی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲).

رابرت دال شرط‌های زیر را برای گسترش مشارکت ضروری می‌داند:

۱- نظارت مقام‌های منتخب بر عملکرد نیروهای نظامی و انتظامی؛

۲- اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛

۳- فقدان هرگونه کنترل خارجی ضد دموکراتیک (دال، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴).

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲، دوره دیگری از توسعه سیاسی ایران - با فرازونشیب‌ها و افت‌وخیزهایی - تحقق یافت. این بازگشت به فضای دموکراتیک عصر مشروطه، با تحول در همه عرصه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی همراه بود. به طوری که در بستر اجتماعی مساعدی که ایجاد شده بود، تشکلهای سازمان‌های غیردولتی فراوانی در جای‌جای این سرزمین سر برآوردند. اغلب این سازمان‌ها خیریه بودند و بخشی از آنها نیز به اقلیت‌های مذهبی تعلق داشتند (امجد، ۱۳۸۰، ص ۹۳؛ سفری، ۱۳۷۱، ص ۶۸). درحقیقت در این دوره نوعی پلورالیسم اجتماعی و سیاسی حاکم بود و عناصری از شرط‌های سه‌گانه دال در جامعه حضور داشت. قراین و شواهد تاریخی فراوانی از پررنگ‌بودن مشارکت اجتماعی و پایه‌پای آن، مشارکت و رقابت سیاسی در این دوره تاریخی خاص، وجود دارد (مایلی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۰-۱۳۱).

با این حال، در این جا این نکته مورد تأکید چاندوک را باید یادآور شد که «جامعه مدنی تنها زمانی می‌تواند برنامه دموکراسی را پیش ببرد که خودش دموکراتیک باشد. از نظر منطقی، اگر جامعه مدنی خود ماهیتی غیردموکراتیک داشته باشد، چندان نمی‌تواند دولتی دموکراتیک را طلب کند. در واقع، وجود دولتی دموکراتیک، مستلزم وجود جامعه مدنی دموکراتیک است» (چاندوک، ۱۳۷۷، ص ۶). این دقیقاً همان چیزی است که در دوره ۱۳۲۰-۱۳۳۲ به نحو بارز دیده می‌شد. جامعه مدنی، با وجود رشد کمی خود، از بلوغ و پختگی کیفی و دموکراتیک برخوردار نبود و همین قضیه یکی از دلایل شکست و ناکامی دولت دموکراتیک مصلدق محسوب می‌شد.

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد، فصلی جدید در روند تحول سیاسی - اجتماعی ایران به وجود آمد. انجمن‌های مستقل شغلی و صنفی به مرور برچیده شدند و فقط انجمن‌های سازمان یافته به دست دولت اجازه فعالیت یافتند. ساواک تمام انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی را تحت کنترل خود درآورد و مطبوعات را سانسور کرد و تمام احزاب سیاسی قانونی و منتقد را سرکوب کرد و به این ترتیب از هر جهت زمینه برای سیطره کامل حاکمیت مطلقه فردی، تحکیم تمرکز قدرت و انسداد مجاری سیاسی فراهم شد (فوران، ۱۳۷۸، صص ۴۹۳-۴۹۴). بدیهی است در یک چنین جو سرکوب و خفقان و فضای به شدت بسته‌ای، تنها تعدادی از انجمن‌های خیریه خاص و نیز تشکل‌های اقلیت‌های مذهبی امکان فعالیت محدود و غیرسیاسی داشتند. جامعه مدنی سنتی به سبب نوسازی اقتدارگرایانه و ایجاد گروه‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌های جدید به حاشیه رانده شد و جامعه مدنی مدرن نیز به شدت موردتهاجم قرار گرفت و سخت تضعیف شد (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). به موازات تضعیف جامعه مدنی، اجرای پروژه توسعه گسترده در دستور کار شاه قرار گرفت که در نهایت به توسعه نامتوازن حوزه‌های اقتصاد و سیاست انجامید و همین موضوع زمینه را برای وقوع انقلاب اسلامی فراهم کرد (ر.ک. آبراهامیان، ۱۳۷۹؛ عیوضی، ۱۳۸۰). به طور کلی، سیاست نوسازی دولت مطلقه پهلوی، شرایط لازم را برای ظهور جامعه‌ای توده‌ای از طریق اصلاحات ارضی و اقتصادی، گسترش شهرنشینی، مهاجرت و... فراهم کرد و همین موضوع، راه‌ها و بسترهای ممکن برای شکل‌گیری توسعه سیاسی را مسدود کرد. در ماه‌های پایانی حکومت شاه با لیبرالیزه شدن سیاست‌های او تحت تأثیر الزامات داخلی و فشارهای خارجی، شرایط مساعد برای تجدید قوای جامعه مدنی فراهم شد.

شایان ذکر است که این دوره مقارن بود با آغاز هزاره سوم و تحول عظیم جامعه جهانی؛ دوره‌ای که به مدد انقلاب اطلاعاتی، جامعه مدنی با دگرگونی‌هایی گسترده مواجه شده بود و پدیده جهانی شدن به معنای واقعی در حال شکل‌گیری بود. در چنین پارادایمی مردم علاقه‌مند بودند تا نقشی مهم‌تر در جامعه برعهده گیرند

و در اداره امور خود سهیم شوند؛ بنابراین می‌توان گفت که گسترش نهادهای جامعه مدنی در این دوره، از تبعات اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن بوده و تحقق توسعه سیاسی نیز از نتایج و پیامدهای تقویت جامعه مدنی بوده است. به بیان دیگر، یکی از راه‌های تأثیر جهانی شدن بر توسعه سیاسی، به دلیل تحولی است که در بنیان جامعه مدنی ایجاد می‌کند (Falk, 2000, pp 179-192) و بنابه اظهار اغلب پژوهندگان علوم اجتماعی، جامعه مدنی از لوازم ساختاری و ضروری تحقق دموکراسی و توسعه سیاسی به حساب می‌آید (Vanhanen, 1997, pp 10-11).

تمرکز و اتکاء انحصاری دولت بر منبع نفت (دولت تحصیلدار)

دومین مانع اساسی توسعه سیاسی در ایران دولت رانتیر است؛ یعنی دولت وابسته به نفت و مستقل از جامعه. در این مبحث می‌کشیم تا در ادامه تلاش‌های تحقیقی بزرگانی چون ببالوی، راوکینز، لوسیانی و اسکاچپول نشان دهیم که چگونه دولت رانتیر در نقش عاملی منفی و بازدارنده در توسعه سیاسی ظاهر می‌شود.

پس از فروپاشی دولت قاجار، شاهد ظهور دولتی در ایران بودیم که بعضی از پژوهندگان آن را دولت مدرن نامیده‌اند. در این دولت، رضاشاه به نمایندگی ازسوی طبقه بالا، به رشد و نوگرایی اقتصادی پرداخت. دولت او دستگاه بوروکراسی نیرومند و متمرکزی ایجاد کرد و منابع عمده قدرت - اعم از اجبارآمیز و غیراجبارآمیز - را تحت کنترل خود گرفت و از این تمرکز قدرت برای ایجاد تحولات مدنظرش استفاده کرد (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۶۹). اگرچه اقتصاد ایران در دوره رضاشاه را نمی‌توان به آسانی اقتصادی مبتنی بر نفت دانست، ولی درعین حال از نقش نفت در تحولات این دوره نیز نمی‌توان چشم پوشید؛ طوری که بعضی از تحلیل‌گران، دولت رضاشاه را دولت شبه‌رانتیر نامیده‌اند (رزاقی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸؛ Ghaffari, 2000). با اشغال کشور توسط متفقین در سال ۱۳۲۰، دوره شانزده‌ساله حکومت اقتدارگرای رضاشاه به سر آمد و دوره دوازده‌ساله پرتب‌وتاب تحولات سیاسی با حکومتی نسبتاً دموکراتیک آغاز شد. این دوره در واقع دومین دوره تندباد

دگرگونی‌های سیاسی بعد از نهضت مشروطه در ایران بود. در این دوره، طبقه متوسط دوباره سر برآورد؛ نفسی تازه کرد و خواست‌های همیشگی خود مانند توسعه سیاسی، دموکراسی و حق شهروندی را مطالبه کرد. این طبقه در زمان نخست‌وزیری مصدق به اوج قدرت رسید. در این دوران، اقتصاد نفتی کنار گذاشته شد؛ حتی ملی‌کردن نفت نیز حرکتی صرفاً سیاسی و نه اقتصادی بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵).

در این سال‌ها به دلیل ضعف دولت مرکزی، هرج و مرج شدید سیاسی، و تبعات جنگ جهانی دوم، کشور از فضای باز سیاسی برخوردار بود و احزاب و نیروهای اجتماعی گوناگون در صحنه سیاسی جامعه حضوری فعال داشتند. مضافاً این‌که جریان عظیم نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز در راستای تقویت استقلال کشور به راه افتاده بود و همین قضیه، اهمیت جهانی نفت را برای ملت ایران و قدرت‌های بزرگ جهان بیش از پیش روشن کرده بود. در اواخر این دوره دولت ناچار شد تا سیاست «اقتصاد بدون نفت» را در پیش گیرد (امجد، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶)؛ بنابراین، ضمن این‌که دولت در این برهه برای تأمین درآمدهای خود به عایدات نفت چشم دوخته بود و سهم درآمد نفت نیز از کل درآمدهای دولت (به جز سال‌های تحریم نفت) نسبتاً زیاد بود، ولی به علت وقوع نهضت ملی و بحران مالی‌ای که این نهضت برای دولت به بار آورد، در این نکته که اقتصاد و دولت ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ رانتی نبوده است، جای هیچ تردیدی نیست (رزاقی، ۱۳۶۸، ص ۴۸۵).

ولی کودتای ۲۸ مرداد به معارضة حرکت دموکراتیک با دولت، خاتمه داد و کشور بار دیگر به چرخه‌ای از توسعه وابسته و فشرده‌گی نیروهای اجتماعی به دست دولت سرکوبگر گرفتار شد (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳؛ فوران، ۱۳۷۸، ص ۴۴۶). طبقه متوسط دوباره سرکوب شد و این بار محمدرضا شاه بود که نمایندگی طبقه بالا و دولتی‌ها را به عهده گرفت و شعار نوگرایی و رشد اقتصادی را سر داد و به خواست‌های سیاسی طبقه متوسط بی‌اعتنا ماند. او انقلاب سفید (اقتصادی) را به راه انداخت و از طریق آن به طبقه زحمت‌کش، سهام‌شدن در سود کارخانه‌ها و اصلاحات ارضی را هدیه داد. ولی

نه طبقه متوسط دست از خواسته‌های سیاسی خود برداشت و نه طبقه زحمت کش به عدالت اجتماعی دست یافت (امیراحمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده، اجمالاً این نتیجه حاصل می‌شود که توسعه سیاسی در ایران معاصر، روندی هموار و روبه‌رشد نداشته‌است، بلکه با فراز و فرود و رفت و برگشت همراه بوده‌است.

بدیهی است که قبض توسعه سیاسی، به سبب وجود موانع و چالش‌هایی بوده‌است که در این مدت نسبتاً طولانی، در برابر پوشش و بالندگی آن مقاومت کرده‌اند. ضعف جامعه مدنی و حاکمیت دولت رانتیر از مهم‌ترین این موانع بوده‌اند. قراین و شواهد تاریخی حاکی از این حقیقت است که هرگاه در دوره‌ای، دولت، خصلت تحصیلدار پیدا کرده و مستقل و بی‌نیاز از مالیات مردم شده و از تمرکز قدرت برخوردار شده‌است، همواره عرصه را برای فعالیت سازمان‌های جامعه مدنی تنگ‌تر کرده و نتیجتاً مانع پاگیری و استقرار توسعه سیاسی شده‌است و عکس این قضیه نیز فرصت تاریخی مناسبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی و به تبع آن، توسعه سیاسی کشور به‌ارمغان آورده‌است.

با ایجاد فضایی تنفسی در اوایل دهه ۱۳۴۰، تشکلات سیاسی و نخبگان فکری غیررسمی و خارج از دستگاه قدرت حاکم، امکان ابراز وجود پیدا کردند. حکومت پهلوی پس از عملیاتی کردن اصلاحات خود، در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با اولین موج از اعتراضات مردم روبه‌رو شد.

می‌توان گفت که تعارض بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار نئوپاتریمونیا ل قدرت - که با ظهور و قدرت‌یابی طبقه متوسط جدید مخالف بود - سبب شد تا اعضای طبقه متوسط که می‌بایست در روند توسعه وابسته، نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را ایفا می‌کردند به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شوند.

رژیم پهلوی به دلیل ویژگی‌های برشمرده، آشکارا از رشد جامعه مدنی و مشارکت

مردم در سیاست که پایه برنامه‌های توسعه به‌شمار می‌رود، جلوگیری می‌کرد. از سوی دیگر شاه به دلیل نداشتن پشتوانه مردمی طالب مشارکت کنترل‌شده و هدایت‌شده به‌دست رژیم بود. همسو با چنین سیاستی رژیم از هرگونه آزادی سیاسی و مشارکت همگانی در موضوع سیاست و تشکیل احزاب و نهادهای مدنی جلوگیری می‌کرد. این موضوع تضادی آشکار بین روند نوسازی و ملزومات آن و ساختار قدرت در ایران و خصایص نئوپاتریمونیالی آن بود که در نهایت موجب رویارویی طبقات مختلف به‌ویژه طبقه متوسط جدید با حکومت شد.

منابع فارسی کتاب

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. (چ ۳). (کاظم فیروزمند و دیگران، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- آوری، پیترو. (۱۳۷۱). *تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی*. (چ ۳). (چ ۲). (محمد رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: مؤسسه انتشاراتی عطایی.
- ازغندی، علی‌رضا. (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. تهران: سمت.
- امجد، محمد. (۱۳۸۰). *ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*. (حسین مفتخری، مترجم). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۱). *جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*. تهران: نقش‌ونگار.
- ایوانف، م. س. (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. (هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، مترجمان). تهران: طوفان.
- بدیع، برتران. (۱۳۷۹). *توسعه سیاسی*. (احمد نقیب‌زاده، مترجم). تهران: قومس.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- پای، لوسین و دیگران. (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. (غلام‌رضا خواجه‌سروی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*. (فریدون فاطمی و وحید بزرگی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- دال، رابرت. (۱۳۷۹). *درباره دموکراسی*. (حسن فشارکی، مترجم). تهران: انتشارات شیرازه.

- دیگار، ژان پیر و دیگران. (۱۳۷۷). *ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک صد سال اخیر*. (عبدالرضا هوشنگ) مهدوی، مترجم). تهران: البرز.
- رجب‌زاده، احمد. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران و ژاپن*. تهران: سلمان.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۶۸). *اقتصاد ایران*. (چ ۲). تهران: نی.
- سعیدی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*. تهران: سمت.
- سفری، محمدعلی. (۱۳۷۱). *قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: نامک.
- طیرانی، بهروز. (۱۳۷۶). *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۰ ش)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۰). *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۲). *راه دراز گذار: بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (۱۳۷۷-۱۲۸۵)*. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- فروند، ژولین. (۱۳۶۲). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. (عبدالاحسین نیک‌گهر، مترجم). تهران: نیکان.
- فوران، جان. (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. (چ ۲). (احمد تدین، مترجم). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. (چ ۲). (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: مرکز.
- کمالی، مسعود. (۱۳۸۱). *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*. (کمال پولادی، مترجم). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- کوزر، لوئیس. (۱۳۶۸). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: علمی.
- مایلی، محمدرضا. (۱۳۷۹). *نظام سیاسی و توسعه: بررسی موردی نقش نظام سیاسی در روند توسعه ایران (۵۷-۱۳۴۲)*. تهران: ارائه.
- مدیر شانه‌چی، محسن. (۱۳۷۵). *احزاب سیاسی ایران: با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مور، برینگتون. (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*. (حسین بشیریه، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- نمازی، باقر. (۱۳۸۱). *بررسی وضعیت تشکل های مردمی داوطلب در جمهوری اسلامی ایران*. (شهبلا اختری، مترجم). تهران: سازمان شهرداری های کشور.
- واینر، میرون؛ هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۹). *درک توسعه سیاسی*. (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقاله

- ابورشاد. (۱۳۷۱). «نگاهی به کتاب مصدق و نبرد قدرت». *تاریخ و فرهنگ معاصر* (فصل نامه مرکز بررسی های اسلامی)، شماره های ۳ و ۴، بهار و تابستان.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۱). «اصول ثابت توسعه سیاسی». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ششم، شماره ۶ و ۷.

مجموعه مقالات

- پرزورسکی، آدام. (۱۳۸۶). «مسائلی چند در گذار به دموکراسی». چاپ شده در کتاب *گذار به دموکراسی: ملاحظات نظری و مفهومی*. (ساموئل هانتینگتون و دیگران، نویسندگان). (محمدعلی کدیور، مترجم). تهران: گام نو.
- رضایی، محمد. (۱۳۸۱). «قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن بر رابطه دولت و مردم». چاپ شده در کتاب *دولت، مردم و همگرایی: منتخب مجموعه مقالات هشتمین گردهمایی دولت و مشارکت مردمی*. (ج ۱). (محسن فردرو و اصغر رضوانی، کوشش گران). تهران: نشر آن.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۸۰). «ساختار قدرت در عصر بعد از رضاشاه با تأکید بر مجلس چهاردهم و امتیاز نفت شمال». چاپ شده در کتاب *تحولات سیاسی-اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. (مجتبی مقصودی، کوشش گر). تهران: روزنه.
- کدیور، محمدعلی. (۱۳۸۶). «دیباجه ای بر تطورات نظریه های گذار به دموکراسی». چاپ شده در کتاب *گذار به دموکراسی: ملاحظات نظری و مفهومی*. (ساموئل هانتینگتون و دیگران، نویسندگان). (محمدعلی کدیور، مترجم). تهران: گام نو.
- کریمی مله، علی. (۱۳۸۰). «احزاب ملی». چاپ شده در کتاب *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. (مجتبی مقصودی، کوشش گر). تهران: روزنه.
- لوچیان، جیاکومو. (۱۳۸۰). «رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه». چاپ شده در کتاب *دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*. (محمدتقی دلفروز، مترجم). تهران: انتشارات روزنامه سلام.

- مرشدی‌زاد، علی. (۱۳۸۰). «احزاب چپ: حزب توده». چاپ‌شده در کتاب *تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. (مجتبی مقصودی، کوشش‌گر). تهران: روزنه.
- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۷۸). «رویکردهای نظری دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیشنهاد گزینش چهارچوب نظری نهادگرا به‌عنوان راهنمای عملی دولت». چاپ‌شده در کتاب *تحول اداری*. تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.

منابع لاتین

- Almond, Gabriel Abraham; Verba, Sidney. (1965). *The Civic Culture: political Attitudes and Democracy in five Nations*. Boston: Little Brown.
- Beblawi, Hazem; Luciani, Giacomo. (eds). (1987). *The Rentier State*. London: Croom Helm.
- Bill James; Hardgrave, Robert. (1981). *Comparative politics: The Quest for Theory*. Boston: University press of America.
- Cohen, Jean L.; Arato, Andrew. (1992). *Civil Society and Political Theory*. Cambridge, MIT Press.
- Falk, Richard. (2000). "Global Civil Society and the Democratic Prospect". Borgholden (ed). *Global Democracy*. London: Routledge.
- Ghaffari, Masaud. (2000). *Political Economy of Oil in Iran*. London: Book Extra.
- Gill, Graeme. (2000). *The Dynamic of Democratization: Elites, Civil Society and Transition Process*. London: Macmillan.
- Huntington, Samuel. (1984). "Will More Countries Become Democratic?". *Political Science Quarterly*, 99(2), Summer, pp 193-218.
- Jaguaribe, Helio. (1973). *Political Development: a general Theory Latin America Case Study*. New york: Harper & Row publishers.
- Johari, J. C. (1993). *Comparative Politics*. (3rd Edition). New Delhi: Sterling publishers.
- Moulder, Frances V. (1977). *Japan, China, and the Modern World Economy: Toward a Reinterpretation of East Asia Development ca. 1600 to ca. 1918*. London: Cambridge University press.
- Pye, Lucian W; Verba, Sidney. (eds). (1965). *Political Culture and Political*